فرهنگ قرآنى

مركز فرهنگ و معارف قرآن ـ ستاد نشر رسانه اى

O چرا دختران زودتر از پسران بالغ مى شوند؟

O آنچه تحقيقات علمى ثابت كرده, اين است كه رشد زن سريعتر از مرد است. بنابراين دورانى كه مرد در مدت پانزده سال طى مى كند, زن آن را در ظرف نه سال طى مى نمايد و اين موضوع اختصاصى به جنس زن و مرد ندارد; بلكه در تمام جانداران و گياهان, انواع ضعيفتر آخرين درجه نمو خود را در دوران كوتاه ترى طى مى كنند. خلاصه اين كه هر موجودى كه لطيف تر است, رشد آن سريعتر و هر موجودى كه خشن تر است, رشد آن كندتر انجام مى يابد و به همين دليل, بسيارى از دختران در سنين سيزده يا چهارده سالگى, از نظر جنسى آماده بارور شدن و مادر شدن هستند. در حالى كه پسران در اين سن و سال معمولا آمادگى پدر شدن را ندارند.

وانگهى در صورتى كه به دليل ضعف شديد, دختر نتواند پاره اى تكاليف مانند روزه را انجام دهد, به مصداق آيه ((لا يكلف الله نفسا الا وسعها)) (بقره286/) ; ((خداوند هيچ كس را بيش از طاقتش تكليف نمى كند)), اين تكليف تا زمانى كه موقعيت ايجاب و ضرر مرتفع گردد, برداشته مى شود.

O بر اساس آيات قرآن زن و مرد از ((نفس واحد)) خلق شدند و از اين جهت, با يكديگر يكسانند (نسإ1/). در آيه 178 بقره و 45 مائده نيز سخن از قصاص است, اما چگونه است اگر مرد قاتل زنى باشد, او را قصاص نمى كنند تا هنگامى كه خانواده زن نصف ديه قاتل مرد را بپردازند, آيا اين به معنى برترى ارزش وجودى مرد نسبت به زن نيست و آيا با آيه اول سوره نسإ تعارض ندارد؟

O آن چه حقيقت و ارزش وجودى آدمى را شكل مى دهد, قلب و روح انسانى است و از نظر قرآن زن و مرد از نفس واحده هستند, و هيچ يك بر ديگرى ترجيح ندارد, بلكه هر دو مكمل يكديگرند (روم21/). عمده تفاوتهايى كه هست, تفاوت هاى جسمانى و روانى است كه خداوند متعال زن را با عاطفه تر و مرد را عقلانى تر خلق كرده است.

ولى در مسائل ارزشى, ملاك برترى تقوى است (حجرات13/). وجود تفاوت هاى روحى و جسمى بين زن و مرد, موجب تفاوت آنها در پاره اى مسائل حقوقى گشته كه اين تفاوت ها نيز در عين عدالت و متناسب با آن روحيات است. اسلام در اصل قصاص تفاوتى نگذاشته و هر دو را مستحق قصاص مى داند. چون ارزش وجودى آنها يكسان است. اما از جهت آن كه مردان غالبا عضو موثر اقتصادى در خانواده هستند, اگر ديه بيشترى به آنان تعلق نگيرد, تنها آن مرد قربانى نخواهد شد, بلكه خانواده او نيز به فشار طاقت فرسايى گرفتار خواهند شد; چون نفقه خانواده بر دوش مرد است. در واقع ديه در اسلام, بر معيار ارزش معنوى انسان مقتول نيست, بلكه دستور خاصى است كه به بدن و جسم انسان كشته شده مرتبط است. شاهدش اين كه وقتى خدا حكم ديه را بيان مى كند, بين عالم و جاهل و... فرقى نمى گذارد (مائده45/). در امر ديه مهمترين شخصيت ها با ساده ترين افراد يكسانند.

O چرا قرآن در آيه ((و التى تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فى المضاجع و اضربو هن)) نسإ34/, به مردان اجازه داده كه در مورد زنان متوسل به تنبيه بدنى شوند؟!

O اولا قرآن در جمله فوق چنين تعبير مى كند: زنانى را كه از طغيان و سركشى آنها مى ترسيد, موعظه كنيد و پند و اندرز دهيد و به اين ترتيب آنها كه پا از حريم نظام خانوادگى فراتر مى گذارند, قبل از هر چيز بايد به وسيله اندرزهاى دوستانه و بيان نتايج سوء اين گونه كارها آنان را به راه آورد و متوجه مسووليت خود نمود.

((واهجروهن فى المضاجع)) در صورتى كه اندرزهاى شما سودى نداد, در بستر از آنها دورى كنيد و با اين عكس العمل و بى اعتنايى و به اصطلاح قهر كردن, عدم رضايت خود را از رفتار آنها آشكار سازيد. شايد همين واكنش خفيف در روح آنان موثر گردد.

((واضربوهن)) (بزنيد ايشان را) اگر سركشى و پشت پا زدن به وظايف و مسووليتها از حد بگذرد و همچنان در راه قانون شكنى با لجاجت و سرسختى گام بردارند, و نه اندرزها تإثير كند, و نه جدا شدن در بستر و كم اعتنايى نفعى ببخشد و راهى جز شدت عمل باقى نماند, براى وادار كردن آنها به انجام تعهدها و مسووليتهاى خود, چاره منحصر به خشونت و شدت عمل گردد, در اين جا اجازه داده شده كه از طريق تنبيه بدنى آنها را به انجام وظايف خويش وادار كنند.

ثانيا جواب اين ايراد با توجه به معنى آيه و رواياتى كه در بيان آن وارد شده و توضيح آن در كتب فقهى آمده است و همچنين با توضيحاتى كه روانشناسان امروز مى دهند, چندان پيچيده نيست; زيرا اولا آيه, مسإله تنبيه بدنى را در مورد افراد وظيفه نشناسى مجاز شمرده كه هيچ وسيله ديگرى درباره آنان مفيد واقع نشود. و اتفاقا اين موضوع تازه اى نيست كه منحصر به اسلام باشد, در تمام قوانين دنيا, هنگامى كه طرق مسالمتآميز براى وادار كردن افراد به انجام وظيفه, موثر واقع نشود, متوسل به خشونت مى شوند; نه تنها از طريق ضرب, بلكه گاهى در موارد خاصى مجازات هايى شديدتر از آن نيز قائل مى شوند كه تا سرحد اعدام پيش مى رود.

ثانيا تنبيه بدنى در اينجا ـ همانطور كه در كتب فقهى نيز آمده است ـ بايد ملايم و خفيف باشد, بطورى كه نه موجب شكستگى و نه مجروح شدن گردد و نه باعث كبودى بدن.

ثالثا روانكاوان امروز معتقدند كه جمعى از زنان داراى حالتى به نام مازوشيسم (آزارطلبى) هستند و گاه كه اين حالت در آنها تشديد مى شود, تنها راه آرامش آنان تنبيه مختصر بدنى است. بنابراين ممكن است ناظر به چنين افرادى باشد كه تنبيه خفيف بدنى, در موارد آنان, جنبه آرام بخشى دارد و يك نوع درمان روانى است. مسلم است كه اگر يكى از اين مراحل موثر واقع شود و زن به انجام وظيفه خود اقدام كند, مرد حق ندارد بهانه گيرى كرده, در صدد آزار زن برآيد. لذا به دنبال اين جمله مى فرمايد: ((فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا)); اگر آنها اطاعت كنند به آنها تعدى نكنيد و اگر گفته شود كه نظير اين طغيان و سركشى و تجاوز در مردان نيز ممكن است, آيا مردان نيز مشمول چنين مجازاتهايى خواهند شد؟ در پاسخ مى گوييم: آرى. مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظايف, مجازات مى گردند; حتى مجازات بدنى. منتها چون اين كار غالبا از عهده زنان خارج است, حاكم شرع موظف است كه مردان متخلف را از طرق مختلف و حتى از طريق تعزير (مجازات بدنى) به وظايف خود آشنا سازد.

داستان مردى كه به همسر خود اجحاف كرده بود و به هيچ قيمت حاضر به تسليم در برابر حق نبود و على (عليه السلام) او را با شدت عمل و حتى با تهديد به شمشير وادار به تسليم كرد, معروف است. ((ان الله كان عليا كبيرا)); و در پايان مجددا به مردان هشدار مى دهد كه از موقعيت سرپرستى خود در خانواده سوء استفاده نكنند و به قدرت خدا كه بالاتر از همه قدرتهاست, بينديشند; زيرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.